

نقد و تحلیل تفاوت زوجین در حق استمتاع

علی محمدیان^۱، سیفالہ احدی^۲، حسین حقیقت پور^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف نقد و تحلیل تفاوت زوجین در حق استمتاع و بازخوانی مستندات فقهی آن به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شد. از این رو، کلیه منابع مکتوب مربوطه در حوزه فقه امامیه مورد بررسی قرار گرفت. نظریه غالب در فقه امامیه درباره حقوق جنسی زوجین بیان می کند که به محض مطالبه زوج، زوجة مکلف به تمکین است، اما از سوی زوجة امکان مطالبه حق مزبور جز در فواصل طولانی (هر چهار ماه یک بار) وجود ندارد و تکلیفی بیش از این متوجه زوج نیست. نتایج پژوهش نشان داد که مختار مشهور فقیهان خالی از مناقشه نیست و مستندات ذکر شده ایشان یارای اثبات چنان دیدگاهی را ندارد. آنچه از بررسی ادله، باب استظهار می شود این است که همان گونه که پاسخگویی به مطالبات جنسی شوهر از وظایف زوجة است؛ چنین حقی در جانب زن نیز ثابت بوده و قول به تبعیض در حقوق جنسی فاقد وجاهت شرعی است.

واژگان کلیدی: زن، شوهر، حقوق جنسی زوجین، حق استمتاع، فقه

امامیه.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۱. استادیار فقه و حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mohammadian@buqaen.ac.ir

۲. استادیار فقه و حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.
Email: ahadi@azaruniv.ac.ir

۳. استادیار فقه و حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، یزد، ایران.
Email: haghightpoor@yazd.ac.ir

Criticizing and Analyzing the Differences between Couples in the Right to Enjoyment

Ali Mohammadian¹, Seifollah Ahadi², Hussein Haghighatpour³

This descriptive-analytical study was conducted with the aim of criticizing and analyzing the differences between couples in the right to enjoyment and rereading its jurisprudential documents; thus, all the related written sources in the field of Imamieh jurisprudence were reviewed. Regarding couples' sexual rights, based on the famous idea of Imamieh jurisprudence, as soon as the husband demands, the wife is obliged to obey, but for the wife it is impossible to demand this right except at long intervals (once every four months) and the husband has no more obligation. The results demonstrated that this idea is not without controversy and their documents cannot confirm such an idea. What is obvious from analyzing the reasons is that just as it is the wife's duty to obey her husband's sexual demands, this right is also considered for the wife, and any discrimination in sexual rights has no legal basis.

Keywords: wife, husband, couples' sexual rights, right to enjoyment, Imamieh jurisprudence.

Paper Type: Research

Data Received: 2020/04/23 **Data Revised:** 2020/08/02 **Data Accepted:** 2020/08/12

1. Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty Member of Bozorgmehr University, Ghayenat, Iran.
(Corresponding Author)

Email: mohammadian@buqaen.ac.ir

2. Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty Member of Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

Email: ahadi@azaruniv.ac.ir

3. Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty Member of Yazd University, Yazd, Iran.

Email: haghighatpour@yazd.ac.ir

خانواده اصیل ترین نهاد اجتماعی است که از روزگاران گذشته موقعیت شاخصی در بین تمام تأسیسات حقوقی داشته است. حقوق در معنای عام، آن دسته از مقررات و قواعدی است که مناسبات گوناگون بین اجتماعات و توده های مردم را به نحو متقابل سامان می بخشد. حقوق خانواده بخش مهمی از این دستاورد سترگ است که در گستره تاریخ به وسعت تمام بشریت سیلان یافته است و انسان متمدن امروز در لوای این جنبش تاریخی در این عرصه اجتماعی، نظم استوار و قابل اعتنائی دارد. اهمیت خانواده در تقابل مستمر تاریخ جوامع تا آنجا است که هیچ یک از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی از گفت و گو در مورد آن بی نیاز نبوده اند. انبیای الهی نیز در تعالیم نجات بخش خود فصل کاملی را به تعلیم اصول خانواده اختصاص داده اند.

این نهضت مستمر در روند تکاملی خود در شریعت اسلام به عنوان کامل ترین مجموعه آموزه های الهی درخشش بیشتری یافته است. حقوق خانواده در آموزه های دینی اسلام بخش مهمی از احکام و اخلاق را تشکیل می دهد و با دقتی درخور قانون گذاری الهی، تمام ابعاد آن مورد نظر شارع مقدس قرار گرفته است. (رک.، محقق داماد، بی تا) در شریعت اسلام با عقد نکاح، رابطه زوجیت بین زن و شوهر ایجاد می شود و تکالیف و حقوقی برای هریک نسبت به دیگری به وجود می آید. تا پیش از ازدواج، فرد مسئولیتی از این نظر ندارد، اما پس از عزم طرفین بر زندگی مشترک و تشکیل خانواده، رعایت و پاسداشت اموری برای حراست از کیان زندگی جدید لازم است. بنابراین، براساس آموزه های دینی، زن و مردی که قصد زندگی مشترک دارند مکلف به حسن معاشرت و رفتار حسنه با یکدیگر، معاضدت در تشیید مبانی خانواده و همکاری در تربیت اولاد هستند. به طور کلی برای حفظ و بقای خانواده، اسلام تکالیف و مسئولیت هایی را متوجه هریک از زن و شوهر کرده است که در صورت عمل به آنها نهاد خانواده کمتر دچار ناملازمات می شود.

یکی از مهمترین حقوق در این زمینه حق بهره مندی از ارضای نیازهای متعارف جنسی است. همان طور که بر زن واجب است نیازهای جنسی مشروع همسر خود و حق هم خوابگی را تأمین و رعایت کند مرد نیز باید حقوق زناشویی همسر خود را به رسمیت بشناسد و به

آن پایبند باشد. نکته مهم این است که با وجود به رسمیت شناخته شدن حق مزبور در میان زوجین و حتی تأکید پاره‌ای از متون دینی بر شدیدتر بودن این میل در زنان (رک.، کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق. ۵/ ۳۳۸) آنچه از تتبع در خلال متون فقهی و آرای فقها آشکار می‌شود این است که آنها معتقدند که زن و مرد از نظر تأمین نیازهای جنسی با یکدیگر متفاوتند. براساس نظر فقهای امامی، رعایت حقوق مرد در ارضای نیازهای جنسی، منوط به مطالبه وی است و زوجه اگر عذری نداشته باشد به مجرد درخواست وی مکلف به تمکین است، اما فقها تصریح کرده‌اند که برای زن، امکان مطالبه حق مزبور مگر پس از گذشت چهارماه از همبستری سابق وجود ندارد. وجود چنین تفاوتی سبب شد که پژوهش حاضر با هدف بازخوانی متون و مستندات فقهی و بررسی ادله فقهی آرای فقها در مورد این مسئله نگاشته شود و پس از تبیین اقوال فقها و بیان استدلال‌های ایشان مستندات دیدگاه مزبور تحلیل و ارزیابی گردد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. آرای فقها درباره حق استمتاع زوجه

قبل از پرداختن به آرای فقها ذکر این نکته لازم است که فتواها و آرای که در ادامه بیان می‌شود اگرچه به نوعی دفاع از حقوق زوجه را به ذهن متبادر می‌کند و به همسران ایشان گوشزد می‌کند که متارکه زنان برای بیش از چهارماه محمل صحیح شرعی ندارد، ولی بیانگر این مطلب است که حق زن برای مطالبه نزدیکی و همبستری، چیزی بیش از یک مرتبه در هر چهارماه نیست و زاید بر این امر ایشان نمی‌تواند چیزی طلب کند. اگرچه از جانب مرد چنین محدودیتی نیست و امکان برقراری رابطه جنسی مستمر از جمله حقوق وی است. بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که ترک وطی زوجه برای مدت زمانی بیش از چهارماه جایز نیست و انجام چنین فعلی از سوی زوج باعث تضییع حقوق همسر می‌شود. اولین فقیه‌ای که در فرض مسئله، رأی مختار خود را مطرح می‌کند شیخ طوسی محدث و فقیه برجسته امامی در قرن چهارم و پنجم هجری است: «برای شوهر جایز نیست که بیش از چهارماه نزدیکی با همسر خویش را به تأخیر بیندازد و اگر چنین عملی را مرتکب شود گناهکار خواهد بود» (طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق.). ابن براج در المذهب چنین فتوا می‌دهد: «لایجوز للرجل ان یترک وطأ زوجته

أكثر من أربعة أشهر» (ابن براج، ١٤٠٦ هـ، ٢/٢٢٣). بسیاری از فقهای دیگر نیز طریق شیخ را در مسئله پیموده‌اند و تصریح می‌کنند که اجتناب از نزدیکی با همسر نباید بیش از چهار ماه به درازا بکشد (ر.ک.، حلی، ١٤٠٥ هـ؛ ابن ادریس، ١٤١٠ هـ، ٢/٦٠٦؛ کیدری، ١٤١٦ هـ؛ محقق حلی، ١٤٠٨ هـ، ٢/٢١٤؛ حلی، ١٤١٠ هـ، ٥/٢؛ شهید اول، ١٤١٠ هـ).

شهید ثانی در مسالک، حکم مزبور را موضع وفاق دانسته است. (شهید ثانی، ١٤١٣ هـ، ٦/٦٦) صاحب مدارک با تعبیر: «هذا هو المعروف من مذهب الأصحاب» از شهرت آن خبر داده است (موسوی عاملی، ١٤١١ هـ، ١/٦١). فاضل هندی نظریه مزبور را دیدگاه اکثر اصحاب می‌داند (فاضل هندی، ١٤١٦ هـ، ٧/٢٧٠). برخی نیز مدعی تحقق اجماع در مسئله شده‌اند. محدث کاشانی معتقد است: «و علی الزوج أن لا یتَرَک وطی الشابة أكثر من أربعة أشهر وجوباً بالنص والإجماع» (فیض کاشانی، بی تا، ٢/٢٩٠؛ طباطبایی، ١٤١٨ هـ، ١١/٦٧).

٢-٢. ارزیابی مستندات مشهور در مسئله حق استمتاع زوجة

٢-٢-١. اجماع در مسئله حق استمتاع

بسیاری از فقها مدعی تحقق اجماع در مسئله هستند، اما استناد به اجماع در فرض بحث نمی‌تواند قابل پذیرش باشد و از نظر صغروی و کبروی محل مناقشه است؛ زیرا مختار بسیاری از متقدمان اصحاب مانند سید مرتضی علم‌الهدی در آثار فقهی خود مانند الانتصار و شیخ صدوق در دو اثر فقهی -روایی خود یعنی، المقنع والهدایه مشخص نیست. همچنین از پاره‌ای فقرات و عبارات برخی فقهای متقدم، خلاف استظهار مشهور استشمام می‌شود. برای نمونه شیخ مفید متکلم و فقیه برجسته امامی در رساله‌ای که درباره حقوق بانوان نوشته است، می‌گوید: «وللمرأة علی زوجها النفقة بالمعروف و الکسوة و السکنی و لیس لها الاقتراح بأكثر من ذلک» (مفید، ١٤١٣ هـ). براساس نظرایشان، حقوق زن که مراعات آن توسط شوهر لازم است، عبارت است از: حق نفقه، پوشش و مسکن و زن بیش از این حقی ندارد. حتی در فرض پذیرش تحقق اجماع، ایراد دیگری که متوجه آن است وجود مدرک مورد استناد در مسئله است؛ زیرا باوجود برخی از آیات و روایات در فرض مسئله، چنین اجماعی مدرکی یا محتمل‌المدرک شده و از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

۲-۳. بررسی آیه ایلاء در مسئله حق استمتاع

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

مردانی که همسران خویش را ایلاء می نمایند (سوگند می خورند که با ایشان رابطه جنسی برقرار نکنند) می توانند چهار ماه منتظر باشند. اگر (در این مدت) رجوع کنند (چیزی برعهده آنها نخواهد بود چه اینکه) پروردگار آمرزنده و مهربان است و اگر عزم بر متارکه داشتند (مشروط به رعایت شرایط شرعی، مانعی نخواهد داشت) و خداوند شنوا و داناست. (بقره: ۲۲۶-۲۲۷)

وجه استدلال این است که در آیه شریفه، شارع اجازه چهارماه انتظار را داده است و بعد از گذشت این مدت به مرد خطاب می کند که یا همسر خود را طلاق دهد و یا رجوع کند. بنابراین، چنین مستفاد می شود که تأخیر تا چهارماه مجاز است و بیش از آن جایز نیست. (رک... مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۱/۲) بسیاری از فقها مدلول آیه مذکور را در شمار مستندات خود (رک... نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۹/۱۱۵) و برخی به عنوان مؤید آورده اند: «و یؤیده: کون هذه المدة ترَبُّص الزوجة فی الإیلاء» (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ۱۶/۷۸). به نظر می رسد چنین استظهاری صحیح نیست؛ زیرا ایلاء، حکمی تعبدی است که در مورد خاصی وارد شده است. بنابراین، نمی توان از آن برای اثبات مهلت مشروع در عدم وطی زوجه استفاده کرد؛ زیرا برای مثال مبدأ چهارماه ذکر شده در ایلاء از زمان مرافعه و مراجعه زوجه به حاکم شرع محاسبه می شود و بدیهی است که شکایت به قاضی بردن پس از مدتی طولانی و پس از وقوع ایلاء انجام می شود به گونه ای که ممکن است گاه مجموع زمانی که در آن زوجه با همسر خویش نزدیکی نداشته است، افزون بر یک سال باشد حال آنکه مبدأ چهارماه در فرض بحث از زمان ترک وطی محاسبه می شود و از این نظر بین این دو حکم، تفاوت اساسی وجود دارد (خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۲/۱۱۶).

در توضیح بیشتر مطلب باید گفت که احکام مربوط به بحث ایلاء استثنایی و خارج از ضوابط عام است. بنابراین، از احکام باب ایلاء نمی توان حکم فرض مسئله را مستفاد کرد. برای مثال ضابطه عمومی درباره قسم این است که یمین به امر مرجوح منعقد نمی شود و مخالفت با آن کفاره ندارد. حال آنکه اگر کسی مبادرت به ایلاء کند و بر ترک وطی زوجه قسم یاد کند، این قسم منعقد می شود در حالی که ترک مقاربت اگر حرام نباشد، قطعاً مرجوح

است، ولی در بحث ایلاء، قسم منعقد شده است و مخالفت با آن کفاره دارد. نکته دیگر اینکه حتی اگر از اشکالات فوق چشم‌پوشی شود و حکم ایلاء در فرض بحث جاری شود باز هم مدعای مزبور اثبات نمی‌شود؛ زیرا مبدأ چهارماهه‌ی که در بحث ایلاء وجود دارد از زمان مباشرت قبلی محاسبه نمی‌شود بلکه مبدأ چهارماه یا زمان شکایت بردن نزد حاکم است (قول مشهور) و یا زمان قسم خوردن و ایلاء است (مطابق یک نظر). در هر صورت از زمان مباشرت بیش از چهار ماه می‌گذرد. بنابراین، چنین امری ثابت نمی‌کند که ترک مباشرت بیش از چهارماه حرام است بلکه می‌توان چنین گفت که حکم ثابت در باب ایلاء خلاف مدعای مذکور را اثبات می‌کند؛ زیرا برای مثال اگر فرض شود کسی سه ماه ترک مباشرت کند و پس از سه ماه سوگند یاد کند که مدتی بیش از چهارماه مقاربت نکند و سپس زن شکایت کند و قاضی مهلت چهارماه قرار دهد در این صورت اگر مبدأ تعیین مهلت از زمان ایلاء هم باشد فاصله مباشرت قبلی تا پایان مهلت، هفت ماه می‌شود. معنی این امر آن است که تا هفت ماه از مباشرت قبلی می‌توان مباشرت را به تأخیر انداخت و این خلاف مدعای کسانی که به آیه ایلاء استناد کرده‌اند را ثابت می‌کند. (شیری زنجان، ۱۴۱۹ ه.ق، ۵/۱۴۳۰)

اگر حق نزدیکی هر چهارماه یک مرتبه وجود داشته باشد، معنی چنین سخنی در مورد فردی که بعد از ترک سه ماه نزدیکی، مبادرت به ایلاء کرده و سپس حاکم شرع مهلتی چهارماهه برای وی تعیین کرده است، این می‌شود که اگر این فرد مرتکب ایلاء نمی‌شد بیش از یک ماه دیگر، حق ترک مباشرت زوجه برای وی وجود داشت، ولی اکنون که قسم یاد کرده و مراغه به حاکم شرع برده است، حق دارد سه ماه بیشتر نیز مباشرت را ترک کند. بنابراین، مقایسه فرض بحث با قواعد باب ایلاء صحیح به نظر نمی‌رسد. (سیحانی، بی تا، ۱/۱۰۲)

۲-۴. بررسی عمل خلیفه دوم در مسئله حق استمتاع

در برخی از کتب تاریخی آمده است و برخی از فقها نیز ذکر کرده‌اند که وقتی خلیفه دوم شعری را از برخی زنان مدینه شنید که آن را در هجران همسرانشان که به جهاد رفته بودند و از عدم بهره‌مندی از آمیزش جنسی گلایه داشتند، می‌خواندند از آنها [آن زنان] پرسیدند بیشترین مدت زمانی که زنی می‌تواند نسبت به عدم آمیزش جنسی صبر و تحمل داشته باشد چه مقدار است. آنها پاسخ دادند که چهارماه است. باتوجه به این پاسخ، خلیفه

دوم قانونی کلی را در این زمینه ایجاد کرد که مردان بیش از چهارماه حق متارکه جنسی نسبت به همسران خود را ندارند. (کرکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۰۷/۱۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۷/۷) پیداست که فعل مزبور نمی‌تواند دلیل موجهی در فرض مسئله باشد؛ زیرا گذشته از عدم حجیت فعل ایشان باتوجه به مبانی امامیه و افزون بر برخی مناقشات عقلی مانند اینکه مزاج جنسی چند زن که از عوامل گوناگونی مانند محیط، وراثت و... تأثیرپذیر است، نمی‌تواند مبنای حکم شرعی قرار گیرد، نسبت به نقل مزبور گزارش‌های گوناگونی نقل شده است. برای نمونه بلاذری در *انساب‌الأشراف* مدت زمان اعلام شده توسط زنان را شش ماه نقل کرده است: «فسأل عمر: كم تصبر المرأة عن زوجها؟ فقيل ستة أشهر» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۳۷/۱۰).

البته ممکن است چنین اشکال شود که چون هیچ‌یک از صحابه متعرض فعل خلیفه دوم نشده‌اند و در این زمینه اعتراضی نکرده‌اند از این امر مستفاد می‌شود که فعل ایشان مورد تسلیم و قبول صحابه بوده و حجیت و اعتبار دارد، ولی به نظر نمی‌رسد چنین استدلالی، استواری و قوت داشته باشد؛ زیرا بنا به طبیعت خشن خلیفه دوم (ر.ک...، صدوق، ۱۳۸۶/۱، ۱۵۱) اگر صحابه در این زمینه اعتراضی هم داشتند چه بسا امکان بروز و ظهور آن ممکن نبوده است. بنابراین، سکوت آنها علامت تأیید و رضایت آنها بر فعل و دیدگاه خلیفه دوم نیست. همچنان‌که برخی از فقها تصریح کرده‌اند، ممکن است تعیین مدت توسط خلیفه دوم در زمره احکام سیاسی باشد و نه احکام شرعی (حکیم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۷۴/۱۴).

شاید گفته شود چون به عمل خلیفه دوم نه در آن زمان و نه در زمان‌های بعد اعتراضی از سوی ائمه علیهم‌السلام، اصحاب و فقهای متقدم صورت نگرفته است، خبر مزبور توسط اصحاب امامیه تلقی به قبول شده است. در پاسخ باید گفت که اول اینکه اگرچه فعل خلیفه دوم در پاره‌ای از کتب تاریخی نقل شده است، ولی اصل وقوع چنین قضیه‌ای ثابت و روشن نیست افزون بر اینکه در برخی از منابع تاریخی که پیشتر اشاره شد، این ماجرا با تعبیر گوناگون نقل شده است و حتی تا شش ماه نیز در برخی از منابع بیان شده است؛ دوم اینکه استناد به عمل خلیفه دوم دست‌کم در آرای کثیری از فقهای متقدم وجود ندارد. با این توضیح که فقهای پیش از شیخ طوسی متعرض فرض مسئله نشده‌اند تا چه رسد به اینکه مستندات خویش را ذکر کرده و به فعل خلیفه دوم استناد کرده باشند. سوم اینکه در کلمات شیخ

طوسی و بسیاری از فقهای متأخرتر از ایشان نیز استناد به عمل خلیفه دوم وجود نداشته و ایشان در این زمینه به مستندات دیگری اشاره داشته‌اند. چهارم اینکه حسب تتبع نگارندگان، اولین فقیه‌ای که به فعل خلیفه دوم اشاره داشته است مرحوم علامه حلی (فقیه قرن هشتم) در تذکره/فقه‌ها می‌باشد که ایشان نیز البته به خبر مزبور در تقویت دیدگاه خویش استناد نکرده‌اند بلکه فقط عمل خلیفه دوم را مستند دیدگاه شافعیان در مسئله قلمداد کرده‌اند (ر.ک.، علامه حلی، ۱۳۸۸). پنجم اینکه معدود فقهای دیگری نیز که به خبر مزبور اشاره داشته‌اند یا پس از نقل فعل خلیفه دوم با سکوت از کنار آن گذشته و از بیان نظر صریح خویش استکفاف کرده‌اند (ر.ک.، شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۷/۷) یا آشکارا و به صراحت چنین مستندی را صالح برای احتجاج نیافته‌اند (ر.ک.، حکیم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۷۴/۱۴). بنابراین، تلقی به قبول شدن عمل مزبور توسط اصحاب امامیه به شدت محل تردید است. ششم اینکه برخی از فقها به مدلول روایت نیز اشکال وارد کرده‌اند. برای نمونه محقق خویی معتقد است:

مبدأ چهارماه در فعل خلیفه دوم، زمان خروج است حال آنکه مبدأ در فرض بحث، تاریخ آخرین نزدیکی است و این دو امر متفاوت است. به عبارت دیگر، چهارماه بودن مدت خروج، غیر از آن است که فاصله بین دو نزدیکی چهارماه باشد؛ زیرا ممکن است برای مثال پس از دو یا سه ماه که از نزدیکی گذشته باشد، خارج شوند و از وقت خروج براساس عمل خلیفه دوم، چهارماه وقت خواهند داشت. بنابراین، استدلال مذکور از محل بحث بیگانه خواهد بود. (خویی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۱۹/۳۲)

همچنین پیش‌تر بیان شد که برخی از فقها احتمال داده بودند که تعیین مدت توسط خلیفه دوم در زمره احکام سیاسی باشد و نه احکام شرعی. (حکیم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۷۴/۱۴) هفتم اینکه حتی اگر از تمام اشکالات و مناقشات فوق نیز صرف‌نظر شود و عمل مشهور به مفاد فعل خلیفه دوم تلقی به قبول باشد، باز هم اشکال دیگری به وجود می‌آید و آن اینکه نظریه جبران ضعف سند به عمل مشهور، خود مبنایی است که محل مناقشه فقهاست (ر.ک.، انصاری، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۵۸۸/۱). برای نمونه محقق اردبیلی چنین مبنایی را ناصواب یافته است (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۸۹/۱). اگر از این ایراد کبروی نیز صرف‌نظر شود، ایراد صغروی وارد این است که عمل مشهور به خبر مزبور نامعلوم است؛ زیرا حتی اگر گفته شود همگی ایشان فتوای مشهور را تأیید کرده باشند، چون بسیاری از قدمای اصحاب، کتب استدلالی ندارند و فقط

به بیان آرای خویش در قالب فتوا بسنده کرده‌اند، محتمل است فتوای بسیاری از ایشان براساس ادله‌ای مانند ادعای تحقق اجماع شکل گرفته باشد.

۲-۵. ادله رفع حرج و ضرر در مسئله حق استمتاع

مقصود این است که ترک مقاربت زوجه ممکن است موجب ورود فشار روحی و در تنگنای جنسی قرارگرفتن زوجه شود. بنابراین، چنین امری با ادله رفع حکم ضرری و حرجی برداشته می‌شود. (سبحانی، بی تا، ۱/۱۰۳) در فرض مسئله باتوجه به مستندات آیه‌های شریفه: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و با عنایت به مفاد قاعده نفی ضرر (رک.، حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق. ۲۵/۴۲۷) حکم به عدم جواز ترک مقاربت زوجه در مدت زمانی بیش از چهارماه خواهد شد؛ زیرا در صورت فزونی گرفتن مدت مزبور، احتمال ایجاد عسر و حرج برای زوجه وجود دارد و از این جهت ممکن است زیانی به وی وارد شود، اما این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا بروز و ظهور حرج و ضرر با اختلاف موارد و مصادیق و بسته به روحیات و طبایع اشخاص، ممکن است متفاوت باشد. ممکن است زنی با یک ماه ترک همبستری با وی در عسر و حرج بیفتد همچنان که در مورد دیگری این مدت می‌تواند بیشتر از چندماه طول بکشد بدون اینکه زن از این بابت در مضیقه و تنگنا قرار گیرد. در هر حال روشن است که در این زمینه نمی‌توان معیار واحدی ارائه داد، پس تقیید حکم به چهارماه نمی‌تواند مبنای صحیحی داشته باشد. بنابراین، ادله رفع حرج و ضرر بر چیزی بیش از این دلالت نمی‌کنند که مقاربت با زوجه در حد رفع نیازهای جنسی وی به طوری که در تنگنا قرار نگیرد، واجب است، اما اینکه عدد و زمان مشخصی برای این امر تعیین شود، ادله مزبور را یارای تأمین آن نیست.

در این زمینه روایاتی وارد شده است که بسیاری از فقها در اثبات مختار خویش به آنها تمسک جسته‌اند. مهمترین و معتبرین این روایات، خبر صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام است:

وَسَأَلَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ فَيُمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَفْرُبُهَا لَيْسَ يُرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ أَيْ كَوْنُ فِي ذَلِكَ أَيْمًا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ أَيْمًا بَعْدَ ذَلِكَ.

صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام حکم مسئله‌ای را پرسید که در آن، شخصی که



همسر جوانی داشت همبستری با زنش را به مدت یک سال و یک ماه ترک کرده و به او نزدیک نشده بود. البته نه از این نظر که قصد ورود ضرر به وی را داشته است بلکه به دلیل مصیبتی که به او وارد شده است. آیا در این فرض، وی مرتکب معصیت شده است. حضرت علیه السلام فرمود: «اگر با همسر خود چهارماه نزدیکی نکرده است، پس از این مدت گناهکار خواهد بود». (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۱۲/۷)

اگرچه شهیدثانی در مسالک به تضعیف سند روایت مزبور مبادرت کرده است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۶۶/۷)، ولی این استظهار صحیح نیست؛ زیرا برحسب ظاهر، تضعیف شهید، به دلیل وجود علی بن احمد بن آشیم در سند روایت است که توسط اصحاب رجال ضعیف و مجهول شمرده شده است (ر.ک.، طوسی، ۱۴۲۷ هـ.ق؛ ابن داود، ۱۳۸۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱)، ولی اول اینکه نتیجه تحقیقات برخی دیگر از اندیشوران، وثاقت وی است (ر.ک.، محدث نوری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۱۰/۸) و دوم اینکه روایت مزبور به طریقی که صدوق در فقیه و خود شیخ در جای دیگری از تهذیب نقل کرده، فاقد اشکال است (ر.ک.، صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۰۵/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۱۹/۷). بنابراین، روایت صفوان از ن ظرسندی بلاشکال است، اما آیا مدلول این خبر با قول مشهور موافقت دارد و از روایت صفوان می توان چنین استظهار کرد که حق هم خوابگی و همبستری زوجه تنها یک شب در هر چهارماه است و زن بیش از این حقی ندارد. حال آنکه در مورد مرد، حق مقاربت مطلق وجود دارد و فقها تأکید کرده اند که امکان برقراری رابطه جنسی مستمر و در هر ساعت از شبانه روز از حقوق وی است (ر.ک.، شهیدثانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۸۱/۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۱/۱۳).

مفاد روایت مزبور از اثبات چنین ادعایی عاجز است؛ زیرا فرض روایت: «لَيْسَ يُرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ» مربوط به حالتی است که مصیبتی بر شخص وارد شده است و وی به نوعی از نزدیکی با همسر خود ناتوان است و به هیچ وجه قصد اضرار به وی را ندارد. بنابراین، متارکه زوج به علت حالت خاص روانی موجود در وی بوده است و تعمیم مورد روایت به فرضی که شخصی بدون هیچ مشکلی و در شرایط عادی و طبیعی از نزدیکی با همسر خود استنکاف می ورزد، امکان پذیر نیست. در توضیح بیشتر مطلب باید گفت همان گونه که برخی از فقهای برجسته معاصر نیز از متن روایت چنین استظهار کرده اند شوهر در فرض بحث به دلیل مصیبتی از جماع خودداری کرده است؛ یعنی حزن مصیبت منشأ شده است که وطی با زوجه را ترک کند (شیرازی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۴۲۰/۵). در مقابل پاسخ امام علیه السلام



نیز متناسب با سؤال راوی صادر شده است؛ زیرا قید «يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ» بدین معناست که زوج، نیت و اراده ورود ضرر به زوجه را نداشته است و مصیبت و حزن بر وی وارد شده است که توان و روحیه همبستری را از وی گرفته است. در تأیید این معنا می‌توان به قرائنی نیز استناد کرد. این روایت، حکایت از آن دارد که شوهر قصد ورود ضرر به زوجه را ندارد و با پذیرش این فرض، بسیار بعید است که شخصی قصد ضرر به همسر خود را نداشته باشد، اما از نزدیکی با همسر جوان خود استنکاف کند. پرواضح است که چنین فرضی در غایت بُعد به نظر می‌رسد. از همین قرینه می‌توان دریافت که خصوصیت مسئله مانع از تعمیم مدلول آن است. به دیگر بیان در اطلاق این روایت نسبت به جواز ترک واقعه در کمتر از چهارماه در حال عادی می‌توان مناقشه کرد؛ زیرا در سؤال آمده است: «لَيْسَ يُرِيدُ الْأَضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ». این جمله نشان می‌دهد که علت چنین فاصله طولانی، پیش آمدن مصیبتی برای مرد مانند فوت یکی از نزدیکان وی بوده که شرایط روانی نامطلوبی در وی ایجاد کرده و آمادگی روانی او را برای مواجهه گرفته است. معصوم علیه السلام در چنین شرایطی می‌فرماید: «نباید فاصله از چهارماه بیشتر شود». بنابراین، دلالت این روایت بر جواز متارکه در مدت چهارماه و اطلاق آن نسبت به موردی که هیچ مشکلی برای مرد وجود ندارد، تمام نیست و اگر ادله‌ای بر عدم جواز متارکه در کمتر از چهارماه دلالت داشته باشد، این روایت نمی‌تواند نافی و معارض با آنها باشد. آیت‌الله مظاهری که از فقهای معاصر است نیز با دیدگاه فوق، همدلی و موافقت تام دارد و می‌گوید:

برخی گفته‌اند این (روایت صفوان) مفهوم دارد. مفهومش این است که قبل از چهارماه مانعی (برای عدم نزدیکی) وجود ندارد. حال آیا این روایت دلالت می‌کند بر اینکه در آن چهارماه واجب نیست. ظاهراً روایت این را دلالت ندارد. اگر کسی بگوید که این روایت فرض کرده در جایی که داعی عقلایی هست برای همبسترنشدن و اینجا را حضرت فرمود که بعد از چهارماه باید مراوده باشد، اما آنجاها که داعی عقلایی نباشد آیا مرد حق دارد که زنش را مهمل بگذارد یا نه، روایت دلالت ندارد. بنابراین، روایت این است که این شخص سؤال کرده که یک کسی داعی عقلایی برای همبستر نشدن دارد، حال چطور است؟ حضرت فرمود: «تا چهارماه طوری نیست، ولی بعد از چهارماه نمی‌شود». این مفهوم است و ما بخواهیم از این مفهوم استفاده کنیم و بگوییم تا چهارماه داعی عقلایی داشته باشد یا نداشته باشد، می‌تواند این زن را

رها کند. این چه مفهومی است! و چطور این مفهوم را از آن بگیریم. این مفهوم نیست بلکه یک حرفی است که خودمان درست می‌کنیم. آنچه مفهوم روایت است و فرض کرده و حسابی روی آن صحبت کرده: «عن الرجل تكون عنده المرأة الشابة فيمسك عنها الا شهر والسنة لا يقربها ليس يريد الاضرار بها». از همین جمله فهمیده می‌شود که اگر بخواهد ضرر بزند، حق ندارد. برای مثال با این قهر است و می‌خواهد با این همبستر نشود. روایت می‌گوید حق نداری. این نمی‌خواهد ضرر بزند بلکه داعی عقلایی دارد و داعی عقلایی این است که این مصیبت زده است و در طایفه آنها رسم است که مدت‌ها همبستر نمی‌شوند. حضرت فرمود: «تا چهارماه طوری نیست»، اما اینکه روایت بگوید مرد حق به زن دارد هر شب و زن حق به مرد ندارد الا چهارماه یک مرتبه، اگر بخواهیم این را از روایت استفاده کنیم، نمی‌شود. (درس خارج فقه آیت‌الله

مظاهری، ۱۳۹۰/۱۲/۶)

به نظر می‌رسد حتی اگر معتقد باشیم که پاسخ حضرت علیه السلام اطلاق دارد در جواب، می‌توان گفت که اگر اطلاق یا عموم احکام فقهی با ارزش‌های اخلاقی یا با اصل عدالت منافات داشت آن اصول و ارزش‌ها، اطلاق احکام فقهی را تقیید و عموم آنها را تخصیص می‌زند. در این صورت عدالت و اخلاق می‌تواند در قالب یک مخصص لبی در استنباط فقهی به کار گرفته شود. برای نمونه با محور قراردادن عدل یا ظلم، استنباطات فقهی با محک آن سنجیده شوند. چه اینکه در فرض مسئله با ملاحظه مناسبت میان حکم و موضوع، اطمینانی قوی حاصل می‌شود که برطرف کردن نیاز جنسی زوجه، حکم تبعیدی محض نیست که ملاک آن غیرقایل شناسایی باشد؛ بلکه مقصود از تشریع چنین احکامی، استحکام بنیان‌های خانواده و اصلاح روابط بین زوجین است. بنابراین، عمل به قواعد عدل، بی‌اعتنایی به مطالبات جنسی زوجه را بر نمی‌تابد، از این نظر که زن، ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط شود و در عین حال، مرد تکلیفی جز برطرف کردن نیاز حداقلی وی آن هم در فواصل بسیار طولانی نداشته باشد.

البته ممکن است چنین اشکال شود که فرض روایت مربوط به همسر جوان است و حتی در صورت اثبات مدعا، شامل همسران غیر جوان نمی‌شود. به این سخن می‌توان چنین پاسخ داد که ادله نفی ضرر باعث تعمیم حکم می‌شوند. (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق) همچنین می‌توان با الغای خصوصیت، حکم را به زنان دیگر نیز تعمیم داد؛ زیرا قید مذکور در کلام



راوی آمده است و سخن امام علیه السلام نیست. همچنین ذکر زن جوان برای ذکر مورد غالب بوده است و از این نظر خصوصیتی در آن نیست. بنابراین، در هر موردی که ملاک مزبور در روایت مطرح باشد، حکم نیز وجود خواهد داشت (سبحانی، بی تا، ۱۰۵/۱). البته پرواضح است که روایت، نسبت به مواردی مانند زنان مسنی که در ایشان میل جنسی فروخته است، انصراف دارد و چنین مواردی را شامل نمی شود. روایت دیگری نیز که توسط برخی از فقها در فرض مسئله، مورد استناد قرار گرفته است روایت محمد بن جعفر از امام صادق علیه السلام است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ بَعْضِ رَجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ جَمَعَ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يَنْكِحُ فَرَزَى مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلَا تُحْمُ عَلَيْهِ.

هرکس زنانی اختیار کند و با آنها نزدیکی ننماید و یکی از آنها مرتکب زنا شوند، گناه این عمل برعهده وی است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵/۵۶۶)

در مورد این روایت باید گفت که گذشته از ارسال موجود در آن از نظر دلالت نیز هیچ گونه اشعاری بر قول مشهور ندارد؛ زیرا در آن زمان خاصی برای مقاربت با زوجه تعیین نشده است.

۲-۶. مستندات قول مختار در مسئله حق استمتاع

۲-۶-۱. ادله لاضرر و لاجرح در مسئله حق استمتاع

به نظر می رسد ادله رفع حرج و ضرر بیش از آنکه در اثبات حق استمتاع جنسی در مدت زمانی خاص (چهار ماه) به کار آید، بیشتر بیان کننده این است که در هر صورت نباید اجازه داد که محرومیت زن باعث معصیت وی شود. بنابراین، از روایت صفوان نباید چنین استفاده شود که تأخیر غیرموجه نیز جایز است و به طور مطلق، شخصی که هیچ محذور شرعی، عقلی و عرفی ندارد، می تواند همبستری با همسر خود را ترک کند. البته ممکن است گفته شود که ادله نفی ضرر و حرج تنها شامل احکام ضرری و حرجی می شود، اما از اثبات حکم برای رفع ضرر یا دفع حرج عاجز است. بنابراین، نمی توان گفت که بر زوج واجب است که مبادرت به دفع ضرر از همسر خویش کند چه اینکه در این صورت لازم می آید ازدواج با دخترانی که مجرد هستند و از حیث تمایلات جنسی در مضیقه هستند نیز واجب باشد و حال اینکه

چنین سخنی باطل است. (ر.ک.، خوبی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۲/۱۱۶)

در پاسخ می‌توان گفت که اجبار زوج که اضرار مستند به خود اوست مصداقی برای این کبری نیست؛ زیرا وضعیت و شرایط زوجه انسان با زنان دیگری که نیاز به شوهر دارند بسیار متفاوت است. در مورد زوجه، اختیار طلاق به دست شوهر است، ازدواج با دیگری برای او ممکن نیست و هیچ راهی برای رفع نیاز جنسی او وجود ندارد. با وجود این محدودیت‌ها، خودداری زوج از رفع این نیاز حیاتی، اضرار به زوجه است در حالی که عدم اقدام برای تزویج زن‌های دیگر ملازم با اضرار به آنها نیست؛ زیرا اختیار آنها در دست این فرد نیست. در توضیح بیشتر مطلب باید گفت که روشن است حقوقی که شارع مقدس برای زن یا شوهر قرار داده است تعبدی محض نیست که منوط آن دور از فهم بشر باشد بلکه برای حفظ کيان خانواده قوانینی که براساس عدالت استوار است وضع شده است و مقتضای عدالت دینی این است که همچنان که شارع مقدس درباره نفقه و لباس و مسکن حقوقی قرار داده است، باید برای تأمین نیاز جنسی که امری حیاتی و یکی از اهداف اساسی ازدواج است نیز حقوقی برای بانوان در نظر گیرد تا زوجین به فحشا و منکرات کشیده نشوند. اینکه گفته شود مرد در تأمین نیاز جنسی تام الاختیار است و زن با انواع محدودیت‌ها مواجه است با مذاق شارع حکیم که براساس عدالت، قوانین را جعل کرده است، سازگار نیست. (رک..

شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۵/۱۴۱۰)

۲-۶-۲. عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر در مسئله حق استمتاع

به نظر می‌رسد برای اثبات حقوق جنسی مستمر زن می‌توان به عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر نیز استناد کرد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید» (تحریم: ۶).

واژه قُوا جمع امر حاضر از وقایه و به معنای حفظ شی از هر چیزی است که موجب ورود صدمه و ضرر به آن می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹/۳۳۴) صاحب تفسیر المنار معتقد است مقصود از اهل درآیه، زن و فرزندان فرد هستند و آیه دلالت بر اعتبار عرف درباره حقوق هریک از زوجین در ارتباط با یکدیگر دارد و عرف نیز با توجه به شرایط زمان و مکان مختلف می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۳۷۸). شیخ طوسی در تبیان از قول قتاده و مجاهد نقل می‌کند:



«مقصود از آیه این است که خانواده خود را به طاعت خدا خوانده و از معصیت وی نهی کنید» (طوسی، بی تا، ۵۰/۱۰). برخی از مفسران نیز تأکید کرده‌اند که نگهداری خانواده، به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم کردن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی است. ایشان معتقدند حق زن و فرزند تنها با پرداخت مخارج زندگی حاصل نمی شود بلکه مهمتر از آن، قوت بخشی به روح و ضمیر آنها و کار بست اصول صحیح تعلیم و تربیت است؛ زیرا تعبیر به «قوا» (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می روند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۲۸۶).

بنابراین، آیه شریفه در یک خطاب کلی با مخاطب قراردادن مردان از ایشان می خواهد که خود و خانواده خویش را از گزند آسیب ها و لطمه هایی که ممکن است متوجه ایشان شود، حفظ کنند. یکی از راهکاری که می تواند در حفظ کانون خانواده و هدایت و سعادت آن بسیار مؤثر باشد تأمین نیازهای مشروعی است که هریک از زوجین نسبت به یکدیگر دارند؛ زیرا اگر در فضای خانواده بستری برای پاسخ گویی به این قبیل نیازها فراهم نباشد، زمینه و بستر فساد و معصیت فراهم می شود و به تعبیر خداوند حکیم در چنین حالتی، اعضای آن خانواده ممکن است به سوی تباهی و آتش دوزخ رهنمون شوند. حتی فقیه‌یی مانند آیت الله خویی که وظیفه ناهی از منکر را ایجاد مقتضی در راستای جلوگیری از معصیت شخص در شرف گناه نمی داند در فرض مسئله احتیاط می کند و لزوم احتیاط در تأمین نیاز جنسی زن را می پذیرد و در استدلال بر مختار خویش به آیه پیشگفته تمسک می کند. وی معتقد است بر اساس مدلول آیه هر شخص مؤمنی موظف است نسبت به حفاظت و حراست خانواده اش از درافتادن در گرداب معصیت و گناه جلوگیری کند. بنابراین، اگر وضعیت زوجه به گونه ای است که عدم ارضای نیازهای جنسی موجب عصیان وی می شود در این حالت بر همسر او فرض است که با پاسخ صحیح به میل وی از این عمل جلوگیری کند. (خویی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۲/۱۲۲)

دیگر آیه ای که در فرض بحث می تواند مورد استناد قرار گیرد آیه مسمی به حسن معاشرت است: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْغُرُوفِ» (نساء: ۱۹). در این آیه خداوند مردان را مکلف به معاشرت پسندیده با زنان خویش کرده است. در آموزه های دینی افزون بر حقوق و وظایفی

که همه مسلمانان نسبت به یکدیگر دارند هریک از زن و شوهر نیز نسبت به هم، حقوق متقابل ویژه‌ای دارند که یکی از آنها حقوق معاشرت به معروف است. بسیاری از مفسران در تفسیر آیه می‌گویند: «یکی از معانی حسن معاشرت این است که هرگونه همسرانتان با شما برخورد می‌کنند و انتظار چنان رفتاری را از ایشان دارید شما نیز با ایشان همان‌گونه برخورد کنید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۵/۹۷). بنابراین، زوجین باید در تحصیل رضایت یکدیگر و تأمین خواسته‌ها نهایت تلاش خود را انجام دهند (مراغی، بی‌تا، ۴/۲۱۳). البته پیداست که حسن معاشرت، مفهومی عرفی است و بسته به شخصیت افراد و موقعیت ایشان متفاوت می‌شود (رک... طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴/۲۵۵)، ولی موضوع این است که در روابط زوجین، افزون بر حسن خلق، تأمین نیازهای جنسی نیز از مصادیق معاشرت و رفتار به معروف است؛ زیرا بقای رابطه زناشویی مستلزم رعایت اموری است که از جمله این امور برقراری روابط جنسی به میزانی است که نیازهای زوجه از این نظر مرتفع شود. همان‌گونه که عرف به طور متعارف، بهره‌مندی از آمیزش جنسی با همسر را حق مرد می‌داند به همین نحو این حق را برای زن نیز ثابت می‌داند و در این امر تبعیض را جایز نمی‌داند؛ زیرا برای عرف هرگز پذیرفته نخواهد بود که برای مرد، راه استمتاع حداکثری باز باشد و همسروی در حال مکلف به تمکین در برابر او باشد، اما در عین حال نسبت به زن، این حق به نحو حداقلی اعمال شود.

۲-۳- آیه ۱۸۷ سوره بقره در مسئله حق استمتاع

زن و شوهر مانند پوششی که زشتی‌های انسان را می‌پوشد و او را از گزند آسیب‌ها محافظت می‌کند، لباس یکدیگر هستند و در گام برداشتن در راه پاکدامنی، پشتیبان و زینت یکدیگر هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ». بنابراین، همان‌طور که لباس بدن انسان را می‌پوشاند زن، مرد را و مرد، زن را از اعمال منافی عفت مانند زنا، چشم‌چرانی و غیره حفظ می‌کند. مفسران آورده‌اند که در صدر اسلام استمتاع جنسی از همسر در طول ماه رمضان حرام بود، اما چون پرهیز از مباشرت برای مسلمانان غیر قابل تحمل بود، خداوند بر امت اسلام آسان گرفت و مباشرت را در شب ماه رمضان جایز کرد و به تبع آن، آیه مزبور و برخی آیات دیگر نازل شد (مراغی، بی‌تا، ۲/۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۴۶۱).

چنان‌که از تشبیه مذکور در آیه مشخص است نیاز زن و مرد به یکدیگر دوطرفه است



و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. زنان با بهره‌گرفتن از شوهران و مردان به دلیل دراختیارداشتن همسران خود از بسیاری از معاصی در امان می‌مانند و بدین وسیله در پوششی از عفت، حیا و کرامت قرار می‌گیرند، پس خداوند آنها را به لباس یکدیگر تشبیه کرده است؛ زیرا زن و مرد با قرارگرفتن در کنار هم، چون لباسی یکدیگر را می‌پوشانند و از نادرستی، گناه و آسیب هوس‌ها حفظ می‌کنند. بنابراین، چون زوج به منزله لباسی برای زوجه است باید از امور و عواملی که باعث بسترسازی برای فساد و انحرافات جنسی می‌شود، پرهیز کرد و با پاسخ‌گویی مناسب به نیازهای مختلف همسر، مانند لباس نسبت به حراست و حفاظت از وی و دورنگه‌داشتن وی از گزند آسیب‌ها اقدام کرد.

۲-۶-۴. آیه ۱۲۹ سوره نساء در مسئله حق استمتاع

خداوند در قرآن درباره رعایت عدالت و نحوه معاشرت در بین زوجات می‌فرماید: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ؛ تمایل خود را به کلی متوجه یکی از زوجات خود نسازید که همسر دیگر را مانند زنی که نه شوهردار است و نه بی‌شوهر، بلاتکلیف رها کنید».

باید گفت اگرچه فرض آیه درباره تعدد زوجات است، اما چون حکم ذکر شده از احکام تبعیدی محض نیست و پشتوانه عقلی دارد، می‌توان با الغای خصوصیت، حکم آن را به فرض مسئله نیز سرایت داد چون عدم توجه و پاسخ‌گویی شوهر به مطالبات جنسی همسر موجب بلاتکلیفی وی می‌شود؛ زیرا از سویی وی با اینکه شوهر دارد امکان تأمین نیازهای جنسی‌اش فراهم نیست و از این نظر مانند شخص بی‌شوهر است. از سوی دیگر اگر نیازهای جنسی وی برطرف نشود از وی کاری نیز ساخته نیست؛ زیرا به واسطه داشتن شوهر، نمی‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند و از این جهت بلاتکلیف است. بنابراین، وضعیت چنین زنی مصداق بارز «فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» است که در آیه شریفه نهی شده و از مردان خواسته شده است که زنان خود را در این حال رها نکنند.

۲-۶-۵. مدلول برخی روایات در مسئله حق استمتاع

در بسیاری از روایات، تأمین نیازهای جنسی متعارف زن از وظایف شوهر و توجه وی به همسر خویش، وسیله‌ای برای حفظ عفت زن و جلوگیری از معصیت است. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:



سلمان از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمود: «هرکس زنی داشته باشد، ولی مطالبات جنسی وی را برآورده نکند و در اثر این امر، آن زن در معصیت گرفتار شود برای آن مرد معادل همان گناه نوشته می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱/۱۷۹)

در روایت دیگر وقتی که راوی از تفسیر سخن خداوند: «لَا تُضَارَّ الْوَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ؛ نه مادر (با نگهداری فرزند) به زیان و زحمت افتد و نه پدر برای کودک (بیش از حد متعارف) متضرر شود» (بقره: ۲۳۳) از امام صادق (ع) می‌پرسد، حضرت (ع) پاسخ می‌دهد:

برخی از زنان که اولاد شیرخوار داشتند هنگامی که همسرانشان از ایشان درخواست نزدیکی می‌کرد عذرآورده و چنین استدلال می‌کردند که بیم آن داریم که حامله شده و از این حیث آسیبی به فرزند شیرخوار خود وارد کنیم. در مقابل، برخی مردان نیز در پاسخ به تقاضای جنسی همسر خود می‌گفتند که بیم آن داریم همبستری ما منجر به حاملگی شده و در حال بارداری مجبور به شیردادن به فرزندمان شوی و در نتیجه به فرزند ضرری وارد شود. در نتیجه خداوند حکیم با آیه شریفه مزبور زوجین را از ورود ضرر و زیان (با منع از پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی متقابل) به یکدیگر نهی کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶/۴۱)

یکی از فقهای معاصر با استناد به روایت مزبور معتقد است:

در این روایت باوجود جهتی که ممکن است عذر تلقی شود (مراعات شیرخوار) از ترک نکاح و مضاره مرد نسبت به زن و بالعکس نهی شده است و جهت فوق، عذر شمرده نشده است. بنابراین، به طریق اولی در جایی که اصلاً عذری وجود نداشته باشد یا اصلاً به قصد اضرار مباشرت ترک شود این کار محرم خواهد بود. این آیه شریفه هم صغرای اضرار را ثابت کرده و در نتیجه به عموماًت لاضرر می‌توان تمسک جست و هم خود دلیل مستقلاً بر حرمت مضاره با ترک مباشرت است. (شیری، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۵/۱۴۸۶)

۲-۶-۶. استظهار عقلی در مسئله حق استمتاع

تحلیل مسئله از نظر عقلی نیز اگر نه به عنوان دلیل مستقل، دست‌کم به عنوان مؤیدی می‌تواند مثبت حق زن در برطرف کردن بی‌قید و شرط نیازهای جنسی مشروع وی باشد. با این توضیح که با ملاحظه مناسبت میان حکم و موضوع، اطمینانی قوی حاصل می‌شود که برطرف کردن نیاز جنسی زوجه، حکم تعبدی محض است و مصلحت غیرقابل شناسایی نیست که ملاک و فلسفه آن، برای انسان‌ها قابل درک نیست و با قصد تعبد انجام می‌شود

بلکه مقصود از وضع و تشریع چنین احکامی، استحکام بنیان‌های خانواده، جلوگیری از فروپاشی کیان آن و اصلاح روابط بین زوجین است. بنابراین، عقل بی‌اعتنایی به مطالبات جنسی زوجه را برنمی‌تابد به‌ویژه از این جهت که زن ملزم به اطاعت بی‌قید و شرط شود و درعین حال، مرد تکلیفی جز برطرف کردن نیاز حداقلی وی آن هم در فواصل بسیار طولانی نداشته باشد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

مشهور فقهای امامی حق زن را در تأمین نیازهای جنسی‌اش جز در فواصل بسیار طولانی (یک مرتبه در هر چهارماه) به رسمیت نمی‌شناسند؛ ایشان در اثبات مختار خویش دلایلی می‌آورند. یکی از اولین مستندات ایشان ادعای تحقق اجماع در مسئله است، ولی چنین استدلالی هم از نظر صغری (سکوت بسیاری از متقدمان) و هم از نظر کبری (مدرکی بودن) محل تأمل جدی است. استناد به مفاد آیه ایلاء نیز قیاس مع الفارق است؛ زیرا برای مثال، مبدأ چهارماه ذکر شده در ایلاء از زمان مرافعه محاسبه می‌شود که پس از مدتی طولانی پس از وقوع ایلاء است حال آنکه مبدأ چهارماه در فرض مسئله از زمان ترک وطی محاسبه می‌شود. دیگر مستند ذکر شده عمل منقول از خلیفه دوم است که هم حجیت فعل وی براساس مبانی امامیه اول کلام است؛ هم از نقل مزبور گزارش‌های مختلفی شده است و هم ممکن است چنین فعلی جنبه حکومتی داشته باشد. ادله رفع حرج و ضرر نیز از آنجا که با اختلاف موارد و بسته به روایات و طبایع اشخاص متفاوت است، نمی‌تواند اشعاری بردیدگاه پیش‌گفته داشته باشد. تحلیل اخبار باب نیز حکایت از آن دارد که تنها روایت معتبر موجود در مسئله از نظر مدلول، یارای تأمین قول مشهور را ندارد؛ زیرا فرض روایت حالتی را حکایت می‌کند که شخص مصیبت زده‌ای به علت شرایط سختی که بدان مبتلا شده است از برآوردن نیاز جنسی همسر خویش عاجز مانده است. بنابراین، تعمیم روایت به حالتی که شخصی بدون هیچ پیشامد ناگوار و علت مانع‌ای از نزدیکی با همسر خویش استنکاف می‌رود امکان‌پذیر نیست. بار ادله ادعایی در اثبات حق مقاربت مستمر و متعارف زن می‌توان به ادله رفع حرج و ضرر برای جلوگیری از وقوع زوجه در سختی و معصیت با پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی وی به‌طور متعارف، عموم ادله نهی از

منکر برای تأمین نیازهای مشروع هریک از زوجین نسبت به یکدیگر در راستای ممانعت از بسترسازی برای شیوع فساد و معصیت، مدلول پاره‌ای از آیات قرآنی و برخی اخبار که زوجین را به حراست و حفاظت طرفینی توصیه می‌کنند و همچنین برخی ملاحظات عقلانی و مصلحت‌سنجی‌های عقلایی که بی‌اعتنایی زوجین به مطالبات جنسی یکدیگر را مخل به کیان خانواده و باعث فروپاشی آن می‌دانند، استناد کرد. بنابراین، رهاورد نوشتار حاضر تکلیف زوج به رفع نیازهای جنسی همسر خویش به نحو متعارف و معمول است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: انتشارات پیام عدالت.
۱. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ه.ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ ه.ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۸۳). *رجال ابن داود*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ه.ق). *مجمع الفائدة والبرهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۵. امامی، سید حسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
 ۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹ ه.ق). *فرائد الاصول*. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
 ۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
 ۸. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ه.ق). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۹. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۹ ه.ق). *سند العروه الوثقی*. کتاب النکاح. قم: مکتبه فدک.
 ۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر.
 ۱۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ه.ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت.
 ۱۳. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ه.ق). *مستمسک العروه الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
 ۱۴. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ه.ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء.
 ۱۵. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *مصباح الفقاهه (المکاسب)*. قم: انتشارات فقهات.
 ۱۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ه.ق). *موسوعة الامام الخوئی*. قم: مؤسسه احیاء آثار الخوئی رحمته الله.
 ۱۷. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ ه.ق). *المنار*. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۸. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ ه.ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
 ۱۹. سبحانی، جعفر (بی‌تا). *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
 ۲۰. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ ه.ق). *کفایه الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ ه.ق). *اللمعه الدمشقیه*. بیروت: دارالتراث.
 ۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *مسالك الافهام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۶). *علل الشرائع*. قم: کتاب فروشی داوری.
 ۲۴. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
 ۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
 ۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه.ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ ه.ق). *رجال الشیخ الطوسی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
 ۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). *رجال العلما*. نجف: منشورات المطبعه الحیدریه.
 ۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۸). *تذکره الفقها*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ هـ.ق). /ارشاد/الاذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ هـ.ق). قواعد/الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۷. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ هـ.ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ هـ.ق). اصباح الشیعه بمصباح الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۰. لنگرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ هـ.ق). تفصیل الشریعه-النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۴۱. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷ هـ.ق). خاتمه المستدرک. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ.ق). شرایع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۳. محقق داماد، سید مصطفی (بی تا). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.
۴۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). احکام النساء. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ هـ.ق). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ هـ.ق). نهاییه المرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ هـ.ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی